



Structural Analysis of Abdullah Qutb's Letters

Arezu Pooryazdanpanah Kermani  | Zeinab Sheikhoseini² 

1. Corresponding author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: pooryazdanpanah@yazd.ac.ir
- 2 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Hazrat Narjes (S), Vali Asr (AJ) University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. E-mail: zsheikhoseini@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 2 August 2022

Received in revised form 30

August 2022

Accepted 17 December 2022

Published online 21 February

2024

Keywords:

Letters, Abdullah Qutb Ibn Mohi, ninth century AH, Persian prose, structure.

ABSTRACT

Letters are one of the important types of Persian literature and types of prose that have been of great literary, social, historical and political importance in different historical periods. Islamic mystics, using the art of writing and following the religious leaders, have written letters to convey mystical teachings and guide seekers of the path. Abdullâh Qutb is one of the prominent mystics of the ninth century AH who established the ideal society and utopia called "Exvânâbâd" near Jahrom. Through writing letters, he managed this ideal society and guided and educated his followers; Writings that are noteworthy both in terms of Persian prose and in terms of containing valuable mystical points for the guidance and education of seekers. Accordingly, in this paper, the structure of Qutb's epistles have been studied by analytical-descriptive method. The research findings indicate that the stylistic features of Qutb's writing, i.e. the tendency to simplify and brevity, have changed the structure of his writings and this has caused the difference between the letters of Qutb and other mystical writings. These letters are among the brotherly epistles and multi-faceted letters.

Cite this article: Pooryazdanpanah Kermani, A., & Sheikhoseini, Z. (2024). Structural Analysis of Abdullah Qutb's Letters. *Persian Language and Literature*, 76 (248), 197-211. <http://doi.org/10.22034/perlit.2022.52866.3363>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2022.52866.3363>

تحلیل ساختاری مکاتیب عبدالله قطب

آرزو پوریزدانپناه کرمانی^{۱*} | زینب شیخ حسینی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: pooryazdanpanah@yazd.ac.ir
۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده حضرت نرجس(س)، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران. رایانامه: zsheikhhosseini@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مکتوبات یکی از گونه‌های مهم ادبیات و انواع نثر فارسی است که در دوره‌های مختلف تاریخی از نظر ادبی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی از اهمیت شایانی برخوردار بوده‌است. عرفای اسلامی با استفاده از فن مکتوب‌نگاری و با پیروی از پیشوایان دین، اقدام به نگارش نامه‌هایی برای انتقال آموزه‌های عرفانی و هدایت سالکان طریقت کرده‌اند. عبدالله قطب یکی از عارفان برجسته قرن نهم هجری است که اقدام به تأسیس جامعه‌ای آرمانی و مدینه‌ای فاضله با عنوان «خوان‌آباد» در حوالی جهرم کرد. وی از طریق نگارش مکتوبات به اداره این جامعه آرمانی و هدایت و تعلیم مریدان خود پرداخت؛ مکتوباتی که هم از نظر نثر شیوای فارسی و هم از نظر دربرداشتن نکات ارزش‌مند عرفانی برای ارشاد و تعلیم سالکان درخور توجه است. بر این اساس، در این جستار با روش تحلیلی توصیفی ساختار مکاتیب قطب مورد بررسی قرار گرفته‌است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد ویژگی‌های سبکی نگارش قطب، یعنی گرایش به ساده‌نویسی و ایجاز و اختصار، ساختار مکتوبات وی را دستخوش تغییر قرار داده و همین امر سبب تفاوت مکاتیب قطب در قیاس با سایر مکتوبات عرفانی شده‌است. این مکتوبات در زمره مکتوبات اخوانی و چندسویه جای می‌گیرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲	
کلیدواژه‌ها: مکتوبات، عبدالله قطب بن محیی، قرن نهم هجری، نثر فارسی، ساختار.	

استناد: پوریزدانپناه کرمانی، آرزو؛ شیخ حسینی، زینب. (۱۴۰۲). تحلیل ساختاری مکاتیب عبدالله قطب. *زبان و ادب فارسی*، ۷۶ (۲۴۸)، ۲۱۱-۱۹۷.
<http://doi.org/10.22034/perlit.2022.52866.3363>



مقدمه

مکاتبه یا نامه‌نگاری در تاریخ ادب فارسی از قدمتی دیرینه در ادب فارسی برخوردار است و یکی از شاخه‌های مهم علم انشاء و از قدیمی‌ترین فنون نگارش محسوب می‌شود. نظر به اینکه مکتوبات بخشی از فرهنگ و ادبیات را دربرمی‌گیرند، به‌عنوان منابع دست‌اول و روایات مستندی از تاریخ شایسته مطالعه و بررسی هستند. یکی از میراث ماندگار عارفان و مشایخ تصوف، مکتوبات آنان است. مکتوبات عرفانی از ارزش‌مندترین نمونه‌های مکاتیب غیررسمی به‌شمار می‌روند. ذوق سرشار، ذهن خلاق و قلم پُرراز عرفا، این نامه‌ها را از منشآت کاتبان درباری که به فنّ ترسل، نیک آگاه بوده‌اند، ممتاز ساخته‌است (جهادی و رستمی‌زاده، ۱۳۹۹: ۷۵). «در بین صوفیه، مکاتبه با دوستان و مریدان به‌عنوان یک وسیله تعلیم، معمول بوده‌است؛ این قبیل مکاتبات که سادگی بیان نویسنده و چاشنی محبت و ذوق معرفت، بدان‌ها گیرایی و جاذبه‌ای فوق‌العاده بخشیده‌است، در مکاتیب غزالی، مکاتیب عین‌القضات همدانی و مکاتیب سنایی دیده می‌شود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹۷). این مکتوبات علاوه بر ارزش ادبی، مسائل فکری، سیاسی، اجتماعی، شخصی و خانوادگی، معیشت و احوال مردم زمانه آن‌ها را باز می‌نمایند. «زآنجاکه مکاتبات بیشتر ناظر به وقایع طبیعی و روزمره است و نسبت به دیگر آثار از تخیل، قافیه‌اندیشی، تنگناهای ادبی و حزم و احتیاط در نگارش دورتر است؛ تصویری واقعی‌تر از شخصیت و اندیشه‌های عرفا و مشایخ ترسیم می‌نماید. لذا می‌تواند دریچه‌ای تازه به‌سوی احوال و افکار ایشان بگشاید» (صدری‌نیا و رجبی‌فر، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

قطب‌الدین ابن محیی‌الدین خرقانی کوشکناری، مشهور به عبدالله قطب، عارف زاهد، فقیه، محدث و یکی از پیشوایان معروف طریقت در قرن نهم و دهم هجری است که مهم‌ترین ویژگی عملی زندگی او، طرح تشکیل یک جامعه آرمانی، به نام «اخوان‌آباد» است (ر.ک؛ دانشگر، ۱۳۹۱: ۹۵). وی یکی از معدود رهبران فکری و دینی است که با روش مخصوص به خود و از طریق نگارش انبوه مکاتبات اخلاقی-علمی به رهبری و اداره اجتماع اقدام نموده‌است (بدیعی، ۱۳۸۴: ۴۶). مکاتیب عبدالله قطب بن محیی مجموعه ارزش‌مندی از نامه‌های اخلاقی و عرفانی شیخ عبدالله قطب بن محیی، به زبان فارسی است که برای سالکان طریقت نوشته‌است و در جایگاه ادب فارسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عبدالله قطب در این نامه‌ها، به مریدان خود راه سیر و سلوک به‌سوی خدا، ترک رذائل و تحصیل صفات خوب، تزکیه نفس و تهذیب خلق را نشان داده و آن‌ها را با مواظب بسیار مؤثر، دلائل خطابی و استحسانی و پرشور به طی این راه تشویق و ترغیب نموده‌است. نامه‌های قطب، با نام خداوند و سپاس او، با عباراتی دلنشین و متفاوت شروع می‌شود و با ستایش و حمد خداوند و دعا به خود و مخاطبان پایان می‌پذیرد. بیشتر نامه‌ها به زبان فارسی بوده، اما برخی نامه‌ها از آغاز تا انجام به عربی نگاشته شده‌اند. در اغلب نامه‌ها از آیات قرآن، احادیث نبوی و امثال و حکم استفاده شده‌است. نثر مکاتیب، نثری ساده، شیوا و پخته و گاه مسجع و موزون است. محتوا و شیوه نگارش نامه‌ها، حکایت از گستره آگاهی‌های علمی و ادبی عبدالله قطب دارد. این شیوه نثرنویسی که پس از ظهور سعدی و نگارش گلستان در قرن هفتم هجری آغاز شده، شیوه ماندگار عالمان و ادیبان، اگرچه پرافت‌وخیز، تا قرن هشتم و نهم هجری پیش از استیلای حکومت صفوی است. نثر روان مکاتیب، گذر از دوران دشوارنویسی را با خود به همراه دارد، ولی از ساده‌نویسی افراطی و سست‌نگاری نیز فاصله گرفته‌است. علامه قزوینی در این باره می‌نویسد: «از حیث انشاء نیز این کتاب در نهایت سلاست و متانت و به غایت استادانه و فاضلانه و بلیغ و وافی به مراد اطناب مملّ یا اعجاز مخلّ و به کلی عاری از تکلف و تصنع است و اصلاً گویا مطلقاً مؤلف به جنبه‌ترین عبارات نپرداخته‌است و فقط وجهه او جنبه معنی و تفهیم مطلب و وفاء به مراد بوده‌است، ولی درعین حال عبارات او بسیار متین و جزل و به‌غایت فاضلانه است از جنس انشاء خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری تقریباً. خلاصه الکلام این کتاب بسیار

نفیسی است هم مطلباً و موضوعاً و هم انشاءً و تحریراً و بسیار جدی و مطابق ذوق سلیم و بدون تمایل به افراط و تفریط است در هیچ مطلبی و هیچ موضوعی مطلقاً و اصلاً» (قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۲۸).

«آنچه در نگارش مکاتیب جناب قطب محیی بیش از همه جلوه‌نمایی دارد، پختگی نثر و فخامت آن است که انصافاً در کمتر نمونه‌ای از آثار عالمان به چشم می‌خورد. شیوایی و ملاحظت خاصی که با این فخامت همراه شده، خواننده را در پی می‌کشد و جلوه‌های جذب و شوق را به نمایش می‌گذارد. استفاده بجا و فراوان از چاشنی‌های کلام همچون اشعار ناب از بزرگان ادب ایران و نیز بهره‌وری از کلام تابناک پیشوایان عترت، این اثر را خواندنی‌تر و فخیم‌تر ساخته‌است. استفاده از صنایع گوناگون لفظی و معنوی همچون سجع و جناس و مراعات نظیر نیز به فراوانی در این نامه‌های گوهرین به چشم می‌آید. مجموعه این عوامل و موارد دیگر که ذکرشان به درازا می‌انجامد این نامه‌ها را بس نافذ و اثرگذار نموده، به گونه‌ای که کمتر خواننده‌ای می‌تواند از سیطره و نفوذ این کلام برکنار بماند» (بدیعی، ۱۳۸۴: ۴۷).

در مکاتیب قطب، نامه‌ها دارای انفصال، اما ربط منطقی هستند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نامه‌ها، برداشت‌های جذاب قطب از آیات قرآن کریم است که حکایت از تدبیر او در قرآن دارد. در پاره‌ای از نامه‌ها مباحث مبتنی بر کلام جبری و اشعری نیز به چشم می‌خورد. عبدالله قطب در نامه‌های همواره بر لزوم داشتن امام و تبعیت از وی تأکید داشته و با بدعت‌های متصوفه و آداب غیرشرعی آن‌ها به شدت مخالفت کرده‌است. مکاتیب قطب را با توجه به مخاطبان آن‌ها به سه دسته می‌توان تقسیم کرد؛ نخست نامه‌های خاص: این نامه‌ها به شخص یا اشخاص معینی نوشته شده‌اند که نام آن‌ها به همراه القاب طریقتی‌شان در صدر نامه ذکر شده و سپس نامه با دعای به آن‌ها شروع می‌شود. گاهی در این نامه‌ها، قطب به سفارش‌های عمومی نیز پرداخته‌است. امیر رکن‌الدین حسن، امیر شیخ محمد و امیر شیخ ابوسعید بیشترین نامه‌های خصوصی را به خود اختصاص داده‌اند. مضمون این نامه‌ها، گاه تسلیت مرگ کسان یا دل‌داری و دل‌گرمی آن‌ها در بیماری‌ها و مصائب روزگار یا سفارش‌های سلوکی است و گاه نیز بدون بهانه به بیان پاره‌ای معارف عرفانی پرداخته‌است. دسته دیگر، نامه‌های عام است که قطب، آن‌ها را به پیروان و شاگردان خویش با سرنوشته‌هایی چون: «إلی الاخوان الهیین»، «إلی الاخوان التائبین» و ... نوشته‌است. این نامه‌ها دربردارنده سفارش‌ها و دستورهای سلوکی و نیز نصیحت و ارشاد کسانی است که با اندیشه و آراء قطب آشنایی دارند و از مریدان او به حساب می‌آیند. آخرین دسته، نامه‌های اعم است که مخاطب آن‌ها تمامی مسلمانان و همه کسانی هستند که نامه او به دستشان می‌رسد؛ چه مرید او باشند یا نباشند. در این نامه‌ها، قطب در مسند راهنمایی دلسوز، طبیعی حاذق، سالکی راه رفته و عارفی مقیم در موطن تمکن، طالبان سیر و سلوک را مخاطب قرار داده، آن‌ها را به سوی سرچشمه شراب طهور و حیات طیبه و لقای حضرت حق فراخوانده‌است. در مورد تعداد نامه‌ها اختلاف نظر است؛ برخی مکاتیب قطب را مشتمل بر ۷۸۳ نامه دانسته (ر.ک؛ حاذقی، ۱۳۴۴: ۳۹۳؛ توانایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳) و برخی قریب ۵۰۰ نامه برای وی قائل شده‌اند (بدیعی، ۱۳۸۴: ۴۷) که از این میان ۳۵۰ نامه در چاپ کنونی آن از سوی انتشارات نوید اسلام به طبع رسیده‌است. پژوهش حاضر با تکیه بر همین چاپ انجام شده‌است.

۱. بیان مسئله

بررسی تحولات فکری و مذهبی قرن نهم هجری در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. شناخت آثار و نوشته‌های متفکرین این عصر و توجه به ویژگی‌های مذهبی و فکری آنان می‌تواند راهگشای بسیاری از پرسش‌های اساسی باشد. در این راستا و برای دستیابی به تحلیلی شایسته، بررسی همه جانبه کلیه آثار و مکتوبات ادبی، دینی و تاریخی قرن نهم ضروری می‌نماید. متأسفانه تاکنون بسیاری از این آثار شناسانده نشده و اهمیت آن‌ها برای عموم محققین روشن نگردیده‌است.

نامه‌ها متضمن اطلاعات ارزش‌مندی دربارهٔ پادشاهان، امرا، علما، فقها، عرفا، صوفیه و مشاهیر در اعصار گوناگون‌اند. در نامه‌ها افکار و اندیشه‌های صاحبان مکاتبات نمایان است؛ چراکه «میان هر گروهی از مردمان نامه‌ها و نوشته‌ها به اندازهٔ توان و ادراک آن‌هاست» (سراج، ۱۳۸۲: ۱۰۱). نامه‌ها و مکاتبات عرفا و متصوفه نیز از آن جهت که اغلب حاوی مطالب فکری و عرفانی آن‌هاست، از منابع ارزش‌مند تحقیق در احوال عرفا، تاریخ تصوف، اندیشه‌های عرفانی و شناخت زندگی عارفان و صوفیان به‌شمار می‌آیند. یکی از آثار مهم و کمترشناخته‌شدهٔ نیمهٔ دوم قرن نهم هجری، مجموعه مکاتبات و نامه‌های قطب‌الدین محمد بن محیی‌الدین کوشکناری لاری است. شخصیت، آثار و اقدامات او با همهٔ اهمیتی که در تحولات فکری ایالت فارس دارد، تاکنون ناشناخته مانده‌است. او از معدود نویسندگان عارف قرن نهم است که نامش در تذکره‌ها نیامده، هرچند مورخان هم‌عصر او، وی را از بزرگان و مشاهیر فارس دانسته‌اند (ر.ک؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۰). بر این اساس ضروری است که هریک از مکتوبات عرفا و مشایخ تصوف به‌ویژه مکتوبات قطب از زوایای متعدد بررسی شود. این امر نگارندگان این سطور را بر آن داشت تا در جستار پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر برآیند:

- ساختار موجود در مکتوبات قطب مشتمل بر چه ارکانی است و هریک چه ویژگی‌هایی دارند؟
- محتوا و کارکرد نامه‌های عبدالله قطب چیست؟ وی در مکاتبات خود بر چه دقایق عرفانی تأکید دارد؟
- این مکتوبات براساس سنت رده‌بندی نامه‌ها و نوع رابطهٔ این عارف با مخاطبان، اخوانی یا سلطانی است؟ و بر مبنای تبادل، نامه‌ها یکسویه است یا چندسویه؟

۲. پیشنه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های محدودی درمورد عبدالله بن قطب انجام شده‌است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: علامه محمد قزوینی در مقاله «رسائل قطب بن محیی» (۱۳۳۹) به معرفی یکی از نسخ خطی رسائل قطب بن محیی پرداخته‌است.

ابوالفضل حاذقی در مقاله «مکاتیب قطب ابن محیی و مکتب عرفانی او» (۱۳۴۴) مروری اجمالی بر زندگی قطب و معرفی مکاتیب وی داشته و به برخی از نکات تربیتی مورد توجه قطب در تربیت سالکان اشاره داشته‌است. مریم دانشگر در مقاله «یافته‌هایی پیرامون زندگی عبدالله قطب محیی و موقعیت جغرافیایی اخوان‌آباد» (۱۳۹۱) با استناد به نامه‌های به‌جامانده از عبدالله قطب، ضمن ارائهٔ اطلاعاتی از زندگی‌نامهٔ او، مدینهٔ فاضلهٔ صوفیانهٔ اخوان‌آباد و اطلاعات مرتبط با آن را بررسی کرده‌است.

ارسلان شهبازی در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی جنبه‌های ادبی و تحلیل درون‌مایه‌های عرفانی مکاتیب عبدالله قطب بن محیی» (۱۳۹۲) ضمن تحلیل زندگی‌نامه و گرایش‌های مذهبی قطب بن محیی، جنبه‌های ادبی و درونمایه‌های عرفانی مکاتیب وی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته‌است که هرچند قطب ظاهراً معتقد به آراء اشاعره بوده، ولی در بسیاری از موارد نیز، خط مشی فکری خود را منطبق با اصول فکری امامیه عرضه کرده‌است. با توجه به محتوای مکتوبات قطب، وی از لحاظ عرفانی جزء عرفای میانه‌رو محسوب می‌شود و عرفان او علی‌رغم شور و اشتیاق فراوانش، براساس صحو پایه‌گذاری شده‌است.

حیدر توانایی و همکاران در مقاله «شناسایی دو اثر ناشناخته از عبدالله قطب بن محیی و معرفی شاگردش شیخ شهاب‌الدین دانیالی جهرمی» (۱۳۹۶) به معرفی رساله الهواتف فی سلوک العوارف و مراتب سبعه باطن به‌عنوان دو اثر برجای‌مانده اما ناشناخته از عبدالله قطب پرداخته و مطالب تازه‌ای درباره زندگی عبدالله قطب محیی ارائه کرده‌اند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تاکنون پژوهش مستقل یا مرتبطی درباره ساختار مکاتیب قطب انجام نشده‌است.

۳. بحث

در قرن نهم هجری، شیوه نگارش مکاتیب دیوانی دنباله همان سبک نامه‌نگاری دوره مغول است؛ یعنی رعایت ساده‌نویسی، ایجاز و اختصار، پرهیز از عبارت‌پردازی‌ها و لفاظی‌های بی‌مورد، ایراد القاب و عناوین و نعوت مرکب که در مکتوبات قرن ششم معمول بود (ر.ک؛ بهار، ۱۳۸۶، ۳: ۲۰۲). با این حال برخی از منشیان این دوره با روی آوردن به شیوه منشیان پیشین در آثار خود تاحدودی از سجع، موازنه، قرینه‌سازی، لغات دشوار عربی و ترکیبات تازی، آیات و روایات و احادیث، عبارات و امثال عربی، درج و تضمین و ... استفاده کرده‌اند. در برخی از نامه‌های این عصر نیز حد متوسط بین نثر فنی و نثر ساده رعایت شده، اما باز هم استشهاد آیات و احادیث و امثال و عبارات عربی معمول است (ر.ک؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

از نظر ساختاری نیز تمامی مکتوبات دارای ۴ رکن اصلی صدرمکتوب، القاب، رکن اصلی مکتوب و خاتمه مکتوب بوده و با توجه به اینکه مکاتیب قطب در زمره مکتوبات عرفانی جای می‌گیرد، ذکر این نکته الزامی است که دو رکن شرح اشتیاق و براءت استهلال را پس از صدر مکتوب، از ارکان اصلی در مکتوبات عرفانی برشمرده‌اند (جهادی و رستمی‌زاده، ۱۳۹۹: ۸۲).

۳-۱. صدر مکتوب

قسمت آغازین نامه است. از شیوه‌های رایج برای افتتاح سخن در مکاتیب، ذکر عبارات عربی با مضمون تحمیدیه، نقل آیات و احادیث، ذکر نعوت و صفات برای مخاطب، آوردن عبارات شاعرانه و مسجع، وصف بهار و خزان، ذکر اشعار فارسی و عربی و کاربرد ادعیه فارسی و عربی است. رکن آغازین در مکاتیب عرفانی، عمدتاً دعاست که بیشتر موارد به زبان فارسی و در برخی موارد به زبان عربی است. در ترسالات دیوانی از این دعا به دعای صدر مکتوب یاد شده است (خطیبی، ۱۳۹۰: ۳۳۸). در متون ترسل دیوانی این دعا، به دعای صدر مکتوب موسوم است. ادعیه با توجه به مخاطب نامه، جنبه عموم و خصوص پیدا می‌کند. بدین نحو مکتوبی که مخاطبش پادشاه یا یکی از رجال حکومتی باشد، مضمون دعا برای توفیق وی در آن سمت است. گاه دعا نیز جنبه‌ای عام دارد؛ توفیقاتی که کاتب در ضمن دعا برای مکتوب‌آلیه خواستار است، گاه دنیوی و زمانی نیز اخروی است.

در بسیاری از مکتوبات قطب به‌ویژه در ۵۶ نامه نخستین، رکن صدر مکتوب مشاهده نمی‌شود. اما در مکتوب ۳۵۰ (آخرین نامه) که درباره آداب خواندن مکاتیب است، چهارمین نکته‌ای که قطب بدان متذکر می‌شود این است که: «در ابتدای خواندن مکاتیب بگویند به جهر «بسم الله و الحمد لله و الصلوة و السلام علی محمد رسول الله و آله اجمعین» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۷۳۵).

اشاره به مخاطب نامه و ذکر نعوت و صفات برای آن، رویه دیگری که قطب در سایر مکتوبات خود برای شروع سخن پیشه کرده است. وی در ابتدای مکتوب ۹۵ می‌نویسد: «من عبدالله قطب الی ولی فی الله و حبیبی الامیر الحاج شمس‌الملة و الدین ابی سعید» (همان: ۲۴۵) یا مکتوب ۱۱۰ را با عبارت «من عبدالله قطب الی ولی و حبیبی و عضدی شیخنا صدرالملة و الحق و الدین الولد محمد الاعز الامجد الاسعد المولی الشیخ محیی‌الدین محمد» (همان: ۲۷۹) شروع کرده‌است. گاهی بدون اینکه مخاطب نامه را مشخص نماید فقط به ذکر «من عبدالله قطب» بسنده کرده‌است (همان: ۱۷۸، ۲۶۶، ...). در پاره‌ای موارد علاوه بر ذکر نام مخاطب نامه به همراه صفات و القاب، عبارتی دعایی را نیز ضمیمه می‌کند: «من عبدالله قطب الی ولی و حبیبی الذی یسرُّ به خاطر ی و

یقر ناظرى الامیر افضل المله و الدین محمد الهمه الله ما فيه الصلاح و الصواب فى جميع الأبواب.» (همان: ۲۷۴) این شیوه شروع بسامد فراوانی در نامه‌ها دارد؛ مانند: «من عبدالله قطب الى وليى فى الله الامير عمادالملء و الدین جعفر ثبته الله فى الثابتين» (همان: ۵۰۰) یا «من عبدالله قطب الى نفسى و الى اخوانى التائبين العابدين الحامدين فاعظم الله اجرنا فى الاخ الالهى الحبيب التائب مولينا معين المله و الدین خليل الله.» (همان: ۲۳۵ - ۲۳۶). این عبارات دعایی در مکتوباتی که عبدالله قطب در بیان تسلیت مصیبت از دست دادن کسی تحریر کرده، مفصل تر بوده و دعا نیز متناسب با آن رویداد و درخواست علو مرتبه و خیر برای فرد مصیبت دیده است: «(من عبدالله قطب) إلى وليى الامير محب المله و الدین محمداً فاعظم الله اجر وليى فى المصيبة بعد المصيبة و اعطاه الخیر الذى دل عليه السلام من یرد الله به خيراً یصب منه» (همان: ۲۳۰). همان طور که مشاهده می شود بیشتر عبارات دعایی به زبان عربی نوشته شده‌اند، اما نامه‌های محدود و انگشت شماری نیز وجود دارند که در آن‌ها افتتاح سخن با عبارت دعایی به زبان فارسی صورت پذیرفته است؛ مانند مکتوب ۲۶۵: «الله سبحانه ذات فايض البركات حضرت مخدوم ملاذم که تسلیه دل محبان و کشف هموم خواطر ایشان است المؤید المسدد، محب المله و الحق و الحقیقه و الدین شیخ محمد از آفات حدثان و مکاره زمان مصون دارد» (همان: ۶۴۲).

در برخی از نامه‌ها عبارت دعایی بدون ذکر نام مخاطب و نعوت و القاب برای وی بوده و عبدالله قطب فقط به ذکر عبارت دعایی بسنده کرده است؛ مانند دعای صدر مکتوب: «اللهم امدد ایده و اشدد عضده و ثبت على الصراط المستقیم قدمه و سده و سد به عماداً للمله و الحق و الحقیقه و الدین محمداً» (همان: ۲۷۰). گاهی نیز تحیت و سلام جای عبارت دعایی را گرفته است: «أما بعد التحية و السلام و عرض الشوق و الغرام» (همان: ۶۳۶).

به ندرت عبدالله قطب از آیات قرآن برای آغاز نامه‌های خود استفاده کرده است. آنچه از مضمون آیات انتخابی استنباط می شود این است که قطب علاوه بر تیمن و تبرک، آیات را در راستای اغراض تعلیمی و عارفانه خود انتخاب کرده است؛ مانند مکتوب ۸۲ که با آیه ۳۳ سوره فصلت: «و من أحسن قولاً ممن دعا إلى الله و عمل صالحاً و قال إني من المسلمین» (همان: ۲۱۶) و مکتوب ۱۰۷ که با آیه ۱ سوره انبیاء: «أقرب للناس حسابهم و هم فى غفلة معرضون» (ص ۲۷۳) آغاز شده است.

برخی از نامه‌ها با تحیت و سلام آغاز شده و گاه درود و سلام همراه با ذکر دعا برای مکتوب الیه و اشعار فارسی است: «سلام خدای عز و جل و رسول او و دیگر سلام این بنده ضعیف بر برادر اعز ارشد، شیخ کریم الدین محمد أعانه الله و أیده، و او را از رحمت و مغفرت خدای عز و جل مزدهای بسیار.

اگرچه جمله در اندوه و دردم
یقین دانم که آخر شاد گردیم» (همان: ۶۲۵)

گاهی نیز مکتوب با اعلام خبر دریافت نامه مکتوب الیه توسط قطب آغاز شده است: «مکاتیب شیخ کریم الدین محمد «وفقه الله لذکره حتى یذکره بلسان الابد» رسید و رسیدنش به ترحیب و تکریم مقابل گشت. استدعای جواب مکاتیب نموده بود. نه مکتوب که رسیده جواب نوشته و به امیر غیاث الدین داده» (همان: ۶۱۲).

۲-۳. براعت استهلال

در براعت استهلال دیباچه کتاب یا تشبیب قصیده و پیش درآمد مقاله و خطابه را با کلمات و مضامینی شروع می کنند که با اصل مقصود تناسب داشته باشد؛ نظیر آنچه درباره قضای الهی و اجل محتوم و ناپایداری دنیا و مراسم ماتم و عزاداری می گویند، در مقدمه تعزیت نامه‌ها؛ و برعکس آنچه در پیرامن جشن بزم و سور و سرور و شادمانی می آورند، در پیش درآمد تهنیت نامه‌ها (همایی، ۱۳۸۴: ۳۰۳). در زمینه ترسل و انشا، گاه مترسلان دیوانی در مکاتیب رسمی و سلطانی به ویژه فتح نامه‌ها از براعت استهلال بهره برده‌اند و گاه نیز در آغاز مناشیر بسته به شغل تفویض شده، براعت استهلال دیده می شود.

در مکاتیب قطب، براءت استهلال یکی از ارکان کم کاربرد است که چندان عمومیت ندارد؛ اما در برخی از نامه‌ها به چشم می‌خورد. عبدالله قطب برای این منظور از اشعار فارسی و عربی و زیباسازی کلام متناسب با موضوع مکتوب بهره جسته‌است؛ مانند مکتوب ۹۳ که در آن افتتاح کلام با سه بیت عربی است و ابیات و عبارات پس از آن همه در ارتباط با مضمون نامه که در شرح آتش فرقت فرقه احباب است:

«الا یا صبا نجد متی هجت من نجد فقد زادنی مسراک وجداً علی وجد
ان هتفت ورقاء فی رونق الضحی علی فنن غصنّ النبات من الرند
بکیت کما یبکی الولید و لم جلیــــداً و ابدیت الذی لم اکن
تکن ابدی

کبوتری که دست‌آموز صیاد بود و به آب و دانه او خو کاره شده، ناگهان بادی از آن مرغزار که موضع آشیان اصلی و محل هم‌جنسان جبلی او است بوزید، و عهد فراموش کرده را به یاد او داد، خرمن صبرش به باد رفت و از نهاد جانش فریاد برآمد، قصد آشیان و آشنایان خویش کرد، هرچند دل صیاد به داغ فراق ریش کرد، حال او ما را داغی تازه ساخت که ما نیز مرغان همان آشیانیم، اگرچه به نقد در بند و زندانیم، آخر چند محنت جهان بریم، چند غم آب و نان خوریم، چند زخم دشمنان چشمیم، چند فراق دوستان کشیم:

ندارد غیر غم بیچاره انسان بر این رفته قلم بیچاره انسان» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۲۴۰)
همچنین مکتوب ۳۳ که درباره یادکرد خداست با شعری عربی متناسب با همین مضمون آغاز شده و پس از آن ترجمه شعر در قالب بیتی فارسی نیز ارائه شده است: «در زبور مسطور است که:

أنا الموجودُ فاطلُّبُنی تَجِدنی وَ إِن تَطَلَّبُ سِوائی لَمْ تَجِدنی
یعنی:

ما را خواهی جمله حدیث ما کن خووا ما کن ز دیگران خوواکن

چندان خدای را عزوجل یاد باید کرد که خود را در آن یاد فراموش کنند» (همان: ۱۱۵).

گاه قطب از چندشویه برای افتتاح سخن استفاده کرده‌است. وی در مکتوب ۲۳۱، نخست با آوردن ابیات فارسی از براءت استهلال استفاده کرده و بعد از آن، مخاطب نامه را مشخص ساخته، به همراه ذکر القاب و نعت برای او، دعای صدر مکتوب را نیز به وی اختصاص داده‌است:

«چون که قبضی آیدت ای راهرو آن صلاح تو است غمگین دل مشو
چون که قبض آید تو در وی بسط تازه باش و چین میفکن بر جبین

بین

من عبدالله قطب الی الامیر الاخوان الالهیین سلام الله و رسوله و خلص عباده علیه مره ثانیة. فانه یعظم أجری و اجر الاخوان اجمعین و اجر شیخهم و امیرهم فی حبیب قلوبنا و عضدنا و نصیرنا فی سبیل الله الامیر محب الدین خلیل الله و جعله لنا سلفاً و ذخراً و تلقاه الله تعالی بالکرامه و الحسنی و العفره و الزلفی ان الله رؤوف کریم» (همان: ۵۴۱).

۳-۳. القاب

پرهیز از کاربرد القاب پر طمطراق و رایج مترسّان در باری در خطاب‌ها و القاب از شاخصه‌های مکاتیب عرفانی و وجه تمایز آن‌ها با ترسّلات دیوانی و درباری به‌شمار می‌آید. مکاتیب قطب نیز از این قاعده مستثنا نبوده و القاب به کاررفته در آن در نهایت سادگی

و به دور از هرگونه تکلف است. همان‌طور که پیش از این بیان شد مکاتیب قطب بیشتر خطاب به مریدان و یاران وی و در راستای هدایت آن‌ها در ادارهٔ مدینهٔ فاضلهٔ «اخوان‌آباد» بوده‌است. علامه قزوینی دربارهٔ مخاطبان این نامه‌ها می‌نویسد: «مخاطبین این مکاتیب اشخاص مختلفی‌اند که به‌استثنای خیلی‌ها همه از اصحاب و مریدان خود قطب بن محیی مذکور می‌باشند، و اسامی بعضی از ایشان از این قرار است: شیخ رکن‌الدین محمد، امیر محب‌الدین محمد که مخاطب اکثر از مکاتیب اوست، امیر غیاث‌الدین، شمس‌الدین ابوسعید، امیر رکن‌الدین حسن، فاضل‌الدین عبدالله، شمس‌الدین محمد، عمادالدین عبدالعزیز، مجدالدین اسماعیل، معزالدین الملک اسحاق، امیر جلال‌الدین احمد، عمادالدین جعفر، مولی ابویزید» (قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۲۶). از آنجاکه در بیشتر موارد مخاطب مکتوبات قطب، مریدان و اصحاب وی بوده‌اند، وی از القاب عمومی و کلی استفاده کرده‌است. در این میان بیشترین بسامد به «ای اخوان الهیین»، «ای معشر اخوان» و «ای اخوان» اختصاص دارد: «ای اخوان الهیین! هدیکمُ الله لحقایق الیقین» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۲۱۶)؛ «ای معشر اخوان! به همت از سماوات درگذرید و بر زمین می‌آیید» (همان: ۴۶)؛ «ای اخوان! کاغذ نامه به آخر رسید، اما سخن به آخر نرسید، بلکه گویی هنوز بنیاد نشد» (همان: ۲۵۷). از دیگر خطاب‌های کلی و عمومی می‌توان به «ای برادران الهی»، «ای مؤمنان»، «ای آدمی»، «ای همنفسان»، «ای بی‌خردان»، «ای ناخودان»، «هان ای برگزیده»، «ای دوستان! ای یاران! و ای عزیزان»، «ای بی‌حاصلان! ای جاهلان! ای ناشکران!»، «هان سالکان! هان عابدان! هان ساجدان!» و «ای بندگان خدای» اشاره کرد؛ همان‌طور که از این القاب برمی‌آید عمدتاً القابی هستند که مرتبط با اهداف تعلیمی نویسنده بوده و در زمرهٔ القاب تعلیمی جای می‌گیرند.

عبدالله قطب برای مخاطب خاص و ویژهٔ خود نیز القابی ساده و بی‌پیرایه همچون «ای ولی من»، «ای مخدوم»، «حضرت مخدومی»، «ای دوست»، «ای برادر»، «ای ولی رشید»، «ای حبیب من» و «الاخ الأعزّ» را به کار برده‌است: «ای ولی من! و ای حبیب من! غافلان چنین سخنان را افسانه دانند و به آن افسوس آرند!» (همان: ۶۴)؛ «ای مخدوم! چنانچه کارسازی زمستان در تابستان کنند، کارسازی مرگ در زندگانی باید کرد» (همان: ۶۳۵). البته گاه از سادگی این القاب کاسته و بر تعدد و تنوع آن‌ها افزوده‌است که نمونهٔ برجستهٔ آن را در مکتوب ۲۶۲ می‌توان مشاهده کرد: «مخلص‌نوازی و پرسش حالات و اظهار دلبستگی و موالات که حضرت مخدوم و پناه و ملاذ و امیدگاه الواثق بعنایهٔ الله الاحد، المستعین بلطفه السرمد، محب‌الملة و السنّة و الحقّ و الحقیقه و الدین الشیخ محمد، حماه الله بحفظه من شرّ حاسد إذا حسد و اعانه علی کل ما یرید و اید فرموده بودند ...» (همان: ۶۳۳). در این میان مکتوباتی هم وجود دارند که مخاطب خاصی نداشته و فاقد القاب و اشاره به فرد یا گروهی خاص بوده و گاه به‌ندرت برای رعایت ادب و احترام از تعبیر «مکتوبُ الیه» استفاده کرده و مخاطب نامه را به‌صورت غیابی مورد خطاب قرار داده‌است: «الله سبحانه عالی جناب مکتوبُ الیه را توفیق این معنی کرامت کناد و بر مزید گرداناد» (همان: ۱۳۵).

۴-۳. رکن اصلی مکتوب

این رکن، مسوط‌ترین بخش مکتوب به‌شمار می‌آید و در آن به موضوع نامه، نیت یا قصدی که نامه بدان منظور نوشته شده، اشاره می‌شود. با تکیه بر این رکن است که رسمی یا غیررسمی بودن نامه، دیوانی یا اخوانی بودن آن مشخص می‌گردد. «این بخش در اغلب مکاتیب صوفیه به زبانی ساده، صریح و به دور از ابهام و فارغ از تکلفات و تعارفات منشیان درباری نوشته شده‌است. درخواست‌های مطرح‌شده در رکن اصلی، غالباً اجتماعی هستند و گاه جنبهٔ شخصی دارند» (جهادی و رستمی‌زاده، ۱۳۹۹: ۸۷). بر این اساس مشخص می‌گردد که مکتوبات عرفانی در زمرهٔ مکتوبات غیررسمی جای می‌گیرند. در مکاتیب قطب، این رکن برای نویسنده دارای ارجحیت بر سایر ارکان و اهمیت فراوان بوده و قطب بدان عنایت ویژه‌ای داشته‌است. از این‌رو در اکثر نامه‌ها رکن آغازین کمرنگ و بی‌فروغ بوده و عبدالله قطب بلافاصله بر سر اصل سخن رفته‌است. از آنجاکه قطب اکثر نامه‌ها را به اصحاب و

میریدان خود و برای ادارهٔ مدینهٔ فاضله و آرمانشهر بر ساختهٔ وی، «اخوان‌آباد»، نوشته‌است، مباحث عرفانی وجه غالب در مکاتیب قطب است. علامه قزوینی در این باره می‌نویسد: «موضوع جمیع این رسائل تصوّف و عرفان است؛ ولی با تقیّد تامّ به متابعت شریعت اسلام، نه از قبیل تصوّف حافظ شیرازی که - به واسطهٔ نهایت وسعت مشرب - جمیع مذاهب و ادیان را علی‌السواء مؤدّی به یک غایت می‌پندارد و جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر می‌نهد، ولی گویا هیچ‌جا خود را و اتباع خود را به اسم عارف یا صوفی نمی‌خواند، بل همیشه از ایشان به اسم اخوان یا اخوان‌الیهین یا تابئین می‌خواند و محلی را که حوزهٔ اجتماع اصحاب او یا محلّ اقامت ایشان بوده نیز به همین مناسبت به اخوان‌آباد موسوم نموده‌اند» (قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۲۶ - ۲۲۷).

از مهم‌ترین موضوعات عرفانی‌ای که قطب در رکن اصلی نامه‌های خود به آن‌ها پرداخته‌است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بیان مرتبهٔ آدمی و نفس وی، نفس اماره، طبقه‌بندی سه‌گانهٔ مردم، ویژگی‌های مؤمن، راه رسیدن به سعادت، اخلاص، هدف از خلقت آدم و تجلّی خدا بر او، مشاهده عالم غیب و سایر عوالم، محبت الهی، لزوم داشتن راهبر و راهنما، نور الهی، ابنای دنیا، دنیا و مذمت آن، ذکر و طریقهٔ ذکر گفتن، مقام و جایگاه انسان در عالم هستی، قوهٔ حبّیه و قهریه، لقاءالله، عدم سستی و تقاعد در سلوک الی الله، مرگ و آمادگی برای آن، قدرت الهی و کیفیت سایر قدرت‌ها در مقابل آن، وظایف سالک، تفاوت اهل کشف و اهل استدلال، توبه کردن و اعمال پس از آن، لذّت و الم و چگونگی برخورد سالک با آن و ...

در بسیاری از موارد موضوع مطرح‌شده پاسخی است به پرسش یکی از یاران یا میریدان و در واقع نامه جوابیه‌ایست بر نامهٔ واصله از مخاطب نامه که به این نکته در ابتدای سخن اشاره می‌شود: «صورتی چند که نگاشتهٔ کلک استفسار داشته بودند، بعد از اطلاع بر آن وظایف شکر به تقدیم رسانید ... نخست استفسار فرموده‌بودند که سبب تلون آدمی چیست و علاج آن چگونه است؟» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۳۴) یا در مکتوب ۱۹ که فاقد رکن آغازین است، قطب بدون هیچ گونه مقدمه‌ای به طرح پرسش مکتوب‌الیه پرداخته و در ادامه به آن پاسخ داده‌است: «نوشته بود که نمی‌دانی لایعنی چیست؟ چه خورده‌ام و چه خورده‌ای و از فلان محل می‌آیم و از کجا می‌آیی و امثال ذلک که در گفتن و ناگفتن آن هیچ نفع و ضرری عاید نگرده، لایعنی این است یا چیز دیگر است؟ و اگر این‌هاست چون این‌ها اقوال مباحه است چه حرج در آن است؟» (همان: ۸۱ - ۸۲). معمولاً مکتوباتی از این دست، نسبت به سایر مکتوبات قطب که مختصر و کوتاه نوشته شده‌اند، طولانی‌تر و مفصّل‌ترند. نامه‌هایی نیز وجود دارد که از نظر موضوعی دارای نظم و توالی منطقی بوده و در امتداد هم نوشته شده‌اند؛ مانند مکتوب‌های ۵۰ - ۵۳ که دربارهٔ مرگ، ضرورت توجه به آن و آمادگی برای آن است (ر.ک؛ همان: ۱۶۰ - ۱۶۸).

جنبهٔ تعلیمی مکاتیب عرفانی بارزترین مشخصهٔ آن‌ها قلمداد می‌شود. «از آنجا که نگارندگان این مکتوبات از عرفای عالی مرتبه هستند، معمولاً کلام آن‌ها سرشار از نکات تعلیمی و اندرزهای ارزنده است. شایان ذکر است که اندرزهای یادشده در مکاتیب عرفا این قابلیت را دارد که به‌عنوان رکنی مجزاً در ساختار انشائی نامه‌ها لحاظ شود» (جهادی و رستمی‌زاده، ۱۳۹۹: ۸۸). مکتوبات قطب نیز از این قاعده مستثنی نبوده و قطب در بسیاری از نامه‌ها به بیان پند و اندرز پرداخته‌است و بسیاری از نامه‌ها رویهٔ تعلیمی و اندرزمحور دارند؛ مانند مکتوب ۴ که در آن بی‌هیچ مقدمه‌ای توصیه‌های خود را بیان داشته‌است: «ای معشر اخوان! به همت از سماوات برگذرید و بر زمین مپایید و خود را از آن عزیز دارید که در دنیا که خدای عزوجل آن را لا شیء خوانده فانی شوید» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۴۶). مکتوباتی که قطب در آن‌ها به بیان پند و اندرز پرداخته فاقد رکن آغازین هستند و وی اندرزهای خود را با تمثیل، حکایات، اشعار، سخنان بزرگان دین همراه ساخته‌است: «شما را از مکر عظیم آگاه گردانم و بر سری چند از اسرار هستی، تنبیه نمایم. دل جمع کنید و خاطر فراهم آورید. ... دنیا غول مردم‌خواره است، قوت او دل بنی آدم است و قوت انتعاش به آن می‌یابد خوبی‌های گوناگون که بر عرصهٔ هامون پهن کرده، دانه‌ای است که جهت صید قلوب بنی آدم ریخته، شباک تعلقات گسترده

در خلف دام آرام گرفته!» (همان: ۵۲). قطب به طور مکرر اندرزهای خود را به احادیث نبوی مستند ساخته: «خدای را شکر کنید که نوعی مخاصمه پیش آمده که شما را ادوات آن است و اوقات صرف تحصیل ادوات کرده‌اند. اگر مولویّت و سخن دانی امروز به وصله شما نمی‌نشیند که آن را تقویت حق و رفع باطل استعمال کنید، کی به وصله خواهد نشست؟ صدساله صلاح بهر روزی باشد و رسول (ص) فرمود: «لاتتمنوا لقاء العدو فإذا لقيتموهم فاثبتوا واعلموا ان الجنة تحت ظلال السيوف» او کما قال ... شما تا توانید از صحبت اصداد احتراز فرمایید و ملاقات با ایشان مفرمایید» (همان: ۱۹۰). استشهاد به اشعاری متناسب با اندرز و توصیه مطرح شده به جهت تحریض و ترغیب مخاطب، شیوه‌ایست که قطب به وفور از آن بهره برده و بدین وسیله بر زیبایی و گیرایی کلام خود افزوده‌است: «هان سالکان، هان عابدان، هان ساجدان، درپرد در بلا روی مگردانید از جفا، مترسید از عنا، که: «طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق/ به قول مفتی عشقش درست نیست نماز» کار سالک آن زمان درست شود که در راه خدا شکست یابد» (همان: ۲۰۸).

در بسیاری از این مکتوبات بار تعلیمی متن بر دوش آیات و احادیث است و اندرزها غالباً با آیات و روایات همراه شده‌اند: «هان مپایید، بشتابید. همراه ابراهیم گردید که می‌فرماید «إني ذاهب إلى ربّي» پند محمد بشنوید صلی الله علیه و آله که «ففرّوا إلى الله إني لكم منه نذير مبين» در خدای گریزید و در دامن لطف او آویزید و انتظار آن روز مبرید که خدای عزوجل در ظلل غمام به‌سوی شما آید و ملائکه که «يوم يرون الملائكة لا بشرى لهم لعلّهم يرجعون» و اگرچه آن روز بشرای مجرمان نباشد بشرای طایفه‌ای که «تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا» در شأن ایشان نزول کرده خود را از اهل بشری گردانید نه سزاوار حجراً محجوراً» (همان: ۲۳۱). در عبارت یادشده عبدالله بن قطب به ترتیب از آیات ۹۹ سوره صافات، ۵۰ سوره ذاریات، ۲۲ سوره فرقان و ۳۰ سوره فصلت برای بیان اندرزهای خود بهره جسته‌است.

از آنجاکه «مخاطبان آثار صوفیه، عام و قشرهای فرودست اجتماعی بودند. بنابراین آن آثار ... می‌بایست با زبان مردم کوچه و بازار سخن بگویند» (بیگدلی و کریمی، ۱۳۹۰: ۷۴)؛ بر این اساس و همان‌طور که از شواهد ذکر شده برمی‌آید لحن و بیان مبانی تعلیمی در مکاتیب قطب ساده و قابل فهم است. همچنین نصایح بیشتر جنبه خطابی و مستقیم دارند و در اکثر موارد به صورت ایجابی و گاه به صورت سلبی بیان شده‌اند: «هان چشم عبرت برگشائید و آثار رحمت خدای را بنگرید برای شرح صدر، و تن در عبادت دهید برای تصحیح حُب، و از مردمان کناره گیرید برای فراغت خاطر، و با یکدیگر صحبت دارید برای قوت دل. هان کارسازی قدوم بر خدای کنید که مهم‌ترین کار این است» (همان: ۲۳۲). از اندرزهایی که به صورت سلبی بیان شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «مخروشید و چهره صبر به آنامل جزع مخراشید که جزع و جَزَع را در این بازار قیمتی نیست» (همان: ۲۴۱)؛ «هان از تحذیر طبع مترسید و به تطمیع او امید مدارید» (همان: ۲۱۰). البته همان‌طور که پیش از این ذکر شد بیان ایجابی اندرزها نسبت به بیان سلبی آن‌ها از بسامد بالاتری برخوردار است.

در میان مکاتیب قطب، نامه‌هایی با مضمون خواهش و خواهش‌گری، توصیه در حق افراد و سفارش بر بخشش و بخشایش نسبت به زیردستان خطاب به سلاطین و رجال به چشم نمی‌خورد. همچنین نامه‌هایی با موضوعاتی جنبه شخصی داشته باشد یا قطب در آن‌ها در مقام دفاع از خود ظاهر شده باشد یا به تشکر و سپاس پرداخته باشد نیز وجود ندارد. در مکتوبات عرفانی اخوانی، گاه نویسنده به بیان شرح اشتیاق و آرزوی دیدار فرد غایب می‌پردازد. در مکاتیب قطب چنین نامه‌هایی مشاهده نشد، اما در میان نامه‌های شخصی و اخوانی وی مکتوباتی در بیان تسلیت مصیبت درگذشت فرزند یا دوستی صمیمی وجود دارد. در این نامه‌ها قطب پس از عرض تسلیت و ابراز همدردی با فرد مصیبت‌دیده بلافاصله به سراغ بیان مباحث عرفانی مرتبط با مرگ و زندگی پس از مرگ رفته، در امتداد آن کلام را پی می‌گیرد.

۵-۳. رکن پایانی مکتوب

جملات دعایی مختصر عربی، ادعیه مفصل یا مختصر به زبان فارسی و تاریخ صدور مکتوب و حمد و نعت از شیوه‌هایی است که برای خاتمه مکتوبات اخوانی ذکر شده‌است (خطیبی، ۱۳۹۰: ۴۲۲). استفاده از ادعیه فارسی و عربی، ابیات فارسی و عربی، توصیه اخلاقی رویه غالب برای خاتمه کلام در مکتوبات عرفانی پیش از قطب بوده‌است (جهادی و رستمی‌زاده، ۱۳۹۹: ۹۵).

در مکتوبات قطب گرایش به موجزنویسی کاملاً مشهود است؛ به همین دلیل وی در بسیاری از مکتوبات خود به ذکر عبارت «و السلام»، «و السلام علیکم»، «و السلام علی عبدالله الصالحین» یا «و السلام علی من اتبع الهدی» به‌عنوان رکن پایانی نامه بسنده کرده‌است. گاهی عنوان مخاطب نامه را نیز به آن افزوده‌است؛ مانند مکتوب ۱۰۸ که در پایان آن می‌نویسد: «و السلام علی ولی و حبیبی» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۲۷۶) یا در مکتوب ۱۵: «والله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم و السلام علی ولی» (همان: ۷۳) و در مکتوباتی که مخاطب آن عموم مریدان و اصحاب بوده‌اند از عبارت «و السلام علی الإخوان» (همان: ۴۷) استفاده کرده‌است. در پاره‌ای از موارد، قبل از سلام پایانی عبارتی دعایی ذکر شده‌است: «فهم من فهم و علم من علم» و «و قل رب زدنی علماً» و «و السلام علی الاخوان التائبین العابدین الحامدین» (همان: ۲۴۵). ساختن عبارت دعایی با عبارت سلام نیز از ابتکارات قطب در ختم کلام است: «واشوقاه الی اهل الشوق، سلام علی ذکر اهل الشوق، سلام علی ذکر اهل الشوق و رحمه الله و برکاته» (همان: ۲۵۲).

«و الله اعلم»، «والله الموفق»، «و الله ولی التوفیق»، «و الله ولی العصمه و التوفیق»، «و بالله التوفیق»، «و لاحول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم» و ... از دیگر عبارات موجز و مختصری است که برخی از مکتوبات به آن‌ها ختم شده و بسامد قابل توجهی در رکن پایانی نامه‌ها دارند. برخی از نامه‌ها با ذکر صلوات بر پیامبر (ص) به پایان رسیده‌اند؛ مانند مکتوب ۴۳ و ۱۰۳: «و الختم بالصلوة علی محمد و آله» (همان: ۲۶۶). حمد و ستایش خداوند نیز از دیگر شیوه‌های قطب برای ختم کلام است: «والحمد لله رب العالمین» (همان: ۲۵۱). در پایان برخی نامه‌ها، نیز آیه قرآن ختم کلام است. عبدالله قطب به‌طور مکرر از آیه ۴۶ سوره نور برای پایان دادن به نامه استفاده کرده‌است: «و الله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم» (همان: ۶۴، ۷۳، ۹۹، ۱۵۴، ۲۰۱ و ...). مجموعه آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲ سوره صافات نیز بسیار مورد توجه قطب بوده و در بسیاری از نامه‌ها برای خاتمه دادن به کلام از آن‌ها بهره گرفته‌است: «سبحان ربك رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» (همان: ۲۳۵). از دیگر آیاتی که در پایان نامه‌ها برای خاتمه‌دادن به کلام مورد استفاده قرار گرفته‌اند، می‌توان به آیه ۶۵ سوره یونس: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (همان: ۲۲۷)، آیه ۸۴ سوره اسراء: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلْتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (همان: ۵۹۳)؛ آیه ۲۶ سوره مطففین: «و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون» (همان: ۱۰۷)؛ آیه ۶۲ سوره یونس: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَاخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (همان: ۱۳۴) اشاره کرد. عمده این آیات یا در جهت تسبیح و تنزیه مقام باری تعالی بوده و یا در راستای تشویق و تحذیر سالکان طریقت و دوام بر طی طریق بوده‌است.

از عبارات دعایی که به زبان عربی در پایان نامه‌ها آورده شده‌است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«و ذلك ما اردناه و الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدینا الله و السلام» (همان: ۶۹)؛ «و الله یمنّ علینا بکم و اسبغ علینا ظلکم بمحمد و آله صلی الله علیه و علیهم اجمعین و الحمد لله رب العالمین» (همان: ۵۸۱)؛ «والله یمنّ بوجودکم الکریم علی المحبّین و المخلصین فی محبتکم آمین» (همان: ۵۸۶)؛ «والله یمنّ علینا سبوغ ظلالکم بحق محمد و آله اجمعین و السلام» (همان: ۶۰۱)؛ «اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنا من امه محمد و احشرنا فی زمرة محمد و الحمد لله رب العالمین» (همان: ۶۱۶). همان‌طور که از این عبارات برمی‌آید حمد و ستایش خداوند، سلام و درود بر رسول اکرم (ص)، طلب

هدایت و رستگاری و شکر بر آن، مضمون اکثر این ادعیه را شامل می‌شود. البته در برخی موارد دعای پایانی مکتوب به مخاطب نامه و طلب سعادت و سلامت دینی و دنیوی برای وی اختصاص داده شده‌است: «والسلام علی حبیب قلبی حیاه الله تعالی بالحیاه الطیبه و حیانا بمحیاه الکریم أن ربی لطیف لما یشاء و صلی الله علی نبیه محمد و آله» (همان: ۲۲۳)

به‌ندرت مکتوباتی هم یافت می‌شود که ایجاز در رکن پایانی آن‌ها کنار گذاشته شده و عبدالله قطب عبارات دعایی طولانی‌تری را بیان داشته‌است. در چنین نامه‌هایی عمدتاً عبارت دعایی به زبان فارسی یا عربی ذکر می‌شود و پس از آن، آیاتی از قرآن که متضمن تسبیح، تنزیه و حمد خداوند و سلام و درود بر انبیا بوده، آورده شده‌است؛ مانند مکتوب ۱۰۶ که در پایان آن عبارت دعایی به زبان عربی آمده و پس از آن آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲ سوره صافات تضمین شده‌است: «اعاذنا الله و ایاکم من عذاب النار و رزقنا و ایاکم عقبی الدار و وقفنا و ایاکم بالمبادره الی التوبه قبل وصول التوبه و جعلنا و ایاکم ممن زجر فاذجر و ذکر فادکر بحرمة الوسیله الکربری محمد المصطفی صلی الله علیه و آله ولی النهی. «سبحان ربک ربی العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» (همان: ۲۷۳). در مکتوب ۱۰۷ نیز همین شیوه استفاده شده با این تفاوت که عبارت دعایی به زبان فارسی است: «خداوندا این‌ها مواهب موقنین و کرامات ابرار است، نه بر هوا پرواز کردن و بر آب نماز کردن. از این کرامات و مواهب ما را و اخوان ما را کرامت کن. آنک ولی الجود و الاحسان «سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» (همان: ۲۷۰). گاه نیز عبارت دعایی تلفیقی است؛ یعنی ترکیبی است از ادعیه فارسی و عربی با تکیه بر آیات قرآن و سلام: «خداوندا! ما و اخوان ما را از چنان بی‌دردان مگردان به حرمت آب و روی مردان «ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للإیمان أن آمنوا بربکم فآمننا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرنا عنا سیئاتنا و توفنا مع الأبرار ربنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلک و لاتخزنا یوم القیامه إنک لاتخلف المیعاد» آمین و السلام علی الاخوان التائبین المؤمنین» (همان: ۲۰۴).

برخی نامه‌ها با توصیه اخلاقی و پس از آن دعایی موجز به پایان رسیده‌اند: «اگر کسی یابند که به مذاکره الهی رغبت نماید، صحبت او را بر خلوت اختیار فرمایند و اگر چنین کس نیابند عزلت اولی و انسب است و الله الموفق» (همان: ۶۴۰). عمدتاً توصیه‌های اخلاقی پایان مکتوبات در راستای مضمون و محتوای نامه‌هاست: «شما می‌مانید و کردار خویش و مرتبه‌ای که شما را حاصل است در دانش، حقیقت امر و گذراندن تعظیم رب و بزرگداشت ملائکه و انبیای خدا و نگاه داشت حق اولیای حق، هیچ دیگر به وصله شما نمی‌نشیند. و من انذر فقد اعذر و السلام علیکم» (همان: ۲۴۳).

آوردن بیت شعری به فارسی یا عربی شیوه دیگری است که عبدالله قطب برای پایان دادن به نامه‌های خود برگزیده‌است: «سر ارادت ما و آستان حضرت دوست/ که هرچه بر سر ما می‌رود اراده اوست. و السلام علی عبدالله الصالحین» (همان: ۲۳۰) یا «فلو لاکم ما عرفنا الهوی/ و لو لا الهوی ما عرفناکم. و الله أعلم بالصواب» (همان: ۱۱۳). همان‌طور که مشاهده می‌شود غالباً پس از ذکر شعر، عبارت دعایی کوتاهی نیز به زبان عربی آورده‌است: «مکن بر نعمت حق ناسپاسی/ که تو حق را به نور حق شناسی. والسلام علی اخی و رحمه الله» (همان: ۷۶). این ابیات متناسب با محتوای نامه بوده و علاوه بر تزیین کلام، کارکردی تأکیدی نیز دارند: «چون توانستم ندانستم چه سود/ چون بدانستم توانستم نبود. والله الموفق و المعین لا رب سواه و لا نعبد الا اياه» (همان: ۶۳۲).

نتیجه‌گیری

عبدالله قطب یکی از عارفان برجسته قرن نهم و دهم هجری است که اقدام به تأسیس جامعه‌ای آرمانی با عنوان «اخوان‌آباد» کرد. وی از طریق نگارش نامه به رهبری و اداره جامعه آرمانی خود پرداخت. مکاتیب عبدالله قطب از دو جهت حائز اهمیت است؛ نخست

از نظر دربرداشتن نکات عرفانی و اخلاقی ارزش مند برای سالکان طریقت و دیگر از نظر پختگی، شیوایی و فخامت نثر. ساختار اصلی این مکتوبات متشکل است از رکن صدر مکتوب، القاب، رکن اصلی مکتوب و رکن پایانی مکتوب. گرایش به ساده‌نویسی، ایجاز و اختصار، پرهیز از عبارت‌پردازی‌ها و لفاظی‌های بی‌مورد از ویژگی‌های سبکی مکتوبات قطب است که در برخی موارد ساختار مکتوبات و ارکان آن‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است. گرایش عبدالله قطب به ایجاز و اختصار به گونه‌ای است که در مکتوبات متعددی رکن صدر مکتوب، برخلاف مکاتیب عرفانی، نادیده گرفته شده‌است و مکتوباتی فاقد رکن آغازین در میان مکاتیب قطب به چشم می‌خورد. اما در مکتوبات دارای رکن صدر مکتوب، اشاره به مخاطب نامه، ذکر نعوت و صفات برای آن و گاه همراه ساختن نعوت و صفات با عبارتی دعایی، استفاده از آیات قرآن متناسب با غرض تعلیمی و عرفانی نامه، ذکر سلام و تحیت و نیز بیان دریافت و وصول نامه از شیوه‌های عبدالله قطب برای افتتاح سخن است. رکن صدر مکتوب، متنوع‌ترین رکن در مکاتیب قطب است. براعت استهلال رکن کم‌کاربرد است که در آن از ابیات فارسی و عربی در راستای زیباسازی کلام و متناسب با مضمون این مکتوبات بهره گرفته شده‌است.

گرایش به سادگی در رکن دوم نامه‌ها، یعنی القاب، دیده می‌شود. القاب به‌کاررفته در مکاتیب قطب در نهایت سادگی و به دور از هرگونه تکلف است و نامه‌ها بیشتر خطاب به مریدان و یاران قطب است و به‌جز تعداد اندکی از نامه‌ها، بیشتر مکتوبات مخاطب عام داشته و چندسویه‌اند؛ به همین دلیل بیشتر از القاب عمومی و کلی استفاده شده‌است. رکن اصلی مکتوب مهم‌ترین رکن در نظر عبدالله قطب بوده، از این‌رو در کانون توجه وی بوده و نسبت به سایر ارکان بیشتر بدان پرداخته‌است. در این رکن، اولویت با مباحث عرفانی بوده و به‌ندرت مکتوبی را می‌توان یافت که در آن به مبانی طریقت و سیر و سلوک پرداخته نشده باشد. پس از مباحث عرفانی، با توجه به جنبه تعلیمی مکاتیب عرفانی، بیان پند و اندرز مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده رکن اصلی در این مکاتیب است البته در راستای انتقال مفاهیم عرفانی. مکتوبات اندرزمحور فاقد رکن آغازین بوده و اندرزا در آن‌ها به کمک تمثیل، حکایات، اشعار، آیات قرآن، احادیث نبوی و سخنان بزرگان دین بیان شده‌است. بیان ساده، مستقیم، قابل فهم، خطابی و ایجابی از ویژگی‌های بیانی این اندرزه‌است. مکتوباتی با موضوعات شخصی، شرح اشتیاق، توصیه و سفارش به سلاطین و رجال با هدف رعایت حق زبردستان در میان مکاتیب قطب نمودی نداشته‌است. گرایش به موجزنویسی در رکن پایانی مکاتیب قطب کاملاً نمایان است. در نتیجه عمدتاً مکتوبات وی با عبارات بسیار کوتاه دعایی به‌ویژه «و السلام» به پایان رسیده‌اند. ذکر صلوات، حمد و ستایش خداوند، ذکر آیاتی با مضامین دعایی و تنزیه و تسبیح خداوند، آوردن ابیات فارسی و عربی و توصیه‌های اخلاقی رکن پایانی مکتوبات قطب را تشکیل می‌دهد.

منابع

- بدیعی، محمد مهدی (۱۳۸۴). سیر تاریخی نگارش مکاتیب عرفانی. آیین پژوهش، شماره ۹۶، صص ۴۵ - ۵۰.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۶). سبک‌شناسی. ج ۳، تهران: امیر کبیر.
- بیگدلی، سعید بزرگ و فرزاد کریمی (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل حکمت‌های تجربی در آثار منثور فارسی صوفیه تا قرن هشتم». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۷، شماره ۲۴، صص ۶۷ - ۱۰۴.
- توانایی، حیدر؛ محمد جواد ناسک جهرمی و زینب رحمانیان (۱۳۹۶). «شناسایی دو اثر ناشناخته از عبدالله قطب بن محیی و معرفی شاگردش شیخ شهاب‌الدین دانیالی جهرمی». فصلنامه شعر و زبان معاصر، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱ - ۱۹.
- جهادی حسینی، سید امیر و نازنین رستمی‌زاده (۱۳۹۹). «جستاری در مکتوبات عرفانی (بر پایه مکتوبات غزالی، سنایی، مولانا و عین‌القضات)». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۶، شماره ۱، صص ۷۵ - ۱۰۴.
- حاذقی، ابوالفضل (۱۳۴۴). «مکاتیب قطب ابن محیی و مکتب عرفانی او». مهر، سال یازدهم، شماره ۷، صص ۳۹۳ - ۳۹۷.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۸). فن نثر در ادب پارسی. چاپ ششم، تهران: زوآر.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای امینی. تصحیح محمد اکبر عشیق. ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- دانشگر، مریم (۱۳۹۱). «یافته‌هایی پیرامون زندگی عبدالله قطب محیی و موقعیت جغرافیایی اخوان‌آباد». پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره ۱، شماره پیاپی، صص ۹۵ - ۱۱۰.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- رضایی، حمید؛ محمد ابراهیم ایرج‌پور و زهرا نوربخش (۱۳۹۲). «بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تأکید بر نامه نامی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۲۰، صص ۲۲۵ - ۲۴۱.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲). اللمع فی التصوف. ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- صدری‌نیا، باقر و الهه رجیبی‌فر (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل نخستین مکاتبات عارفان (مکتوبات ذوالنون مصری و جنید بغدادی)». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۷، شماره ۶۳، صص ۱۵۳ - ۱۸۴.
- قزوینی، محمد (۱۳۳۹). «رسائل قطب بن محیی»، بی‌نما. سال سیزدهم، شماره پنجم، صص ۲۲۵ - ۲۳۵.
- قطب بن محیی، عبدالله (۱۳۸۴). مکاتیب. قم: نوید اسلام.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ بیست و سوم، تهران: نشر هما.